

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۰۳ اگست ۲۰۱۳

ملا «مائیویست» های قرتکی، مغز خر خورده اند

(۲)

"موجود خارج از زمان همانقدر فرض احمقانه ای است که موجود خارج از مکان" (انگلز - لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک المانی)

انگلز این جمله داهیانه خود را در برابر «ایدالیست» ها و نقد موجودات "ماوراء الطبیعه"، بیان کرد ولی ما امروز می توانیم از آن منحیت یک سیلی جانانه به خاطر پنداندن صورت "پوست خوک" گونه شیادانی استفاده کنیم که برای خود سابقه بیش از چهل سال مبارزه (؟) در دامن جنبش دموکراتیک نوین کشور، می تراشند.

یکی از گره گاههای «مائیویست» های قلابی این است که تمام شان با وقاحت و دیده درائی تمام، خود را «شعله»ئی های سابقه دار می خوانند ولی هنوز نتوانسته اند برای ثبوت این ادعای کاذب خود، کوچکترین سندی ارائه بدارند - ونمی توانند، مگر این که در خارج از مکان و زمان باشد. تنها مستمسک شان، شناخت کاذب از رفیق «اکرم یاری» می باشد که برای اثبات صحت و سقم، این "حواله کردن به پشت کوه قاف"، نیز ذهن جست و جو گر را به هیچ وجه، نمی تواند از کنجکاوای وشک، باز دارند مگر این که مانند خود همین جناب های «مائیویست» به رمل و فال بینی پرداخته یا از «شیخ آصف محسنی» با مراجعه به «توضیح المسائل»، دعای "شکیات" بگیرند.

«شعله»ئی بودن، نه هزار رقم پشت و پهلو زدن می خواهد، نه به گفته پرمعنای رفقای «سازمان انقلابی»: لول دادن مائیویسم در هالند، نه مراجعه به ارواح مرده ها، نه قسم خوردن به سر مارکس و انگلز (چه بسا این که، آقایان مارکس و انگلز را به تاریخ حواله کرده اند)، نه تأیید «امپریالیستان» هالندی: "بلی این ها «شعله»ئی هستند" و نه هم دعا و تعویذ گرفتن از "حرم مطهر آقا امام رضا" در مشهد. برای این که «شعله»ئی بودن یا نبودن کسی معلوم شود، فقط تنها راهش این است که به گذشته آن شخص رجعت شود. چون «شعله»ئی بودن چیزی نیست که از جانب قوای "ماوراء الطبیعه" برای انسان یک مقام داده شود و آن شخص در جمع «پیغمبران معصوم» قرار گیرد، برای این که ثابت شود که کسی از سابقه «شعله»ئی برخوردار بوده، گذشته و پراتیک آن شخص مورد مطالعه قرار می گیرد که در کجا و چه زمان آن شخص در دامن جنبش «شعله جاوید» مبارزه کرده است و چه بوده آن دستاورد یا ثبوت این مبارزه اش پراتیک، در دامن جنبش «شعله جاوید». و این کار نیز با "قرآن و قسم" قابل ثبوت نیست بلکه سند عینی لازم است که، آقا! تو در کدام زمان؟ در کدام قسمت؟ در کدام جبهه؟ زیر کدام نام و باکی ها؟ و علیه کی ها، مبارزه کرده ای؟ و چه است آن نشانه ای که تو از آن مبارزه داری؟ (زمان هائی را که «مائیویست» های قلابی خود را «شعله»ئی می خوانند، مبارزات، عمدتاً مبارزات مسلحانه بود)



«شعله» بی‌های ساخت ولایت فقیه!

تصویر بالا یکی از کسانی را نشان می‌دهد که اشغال، مبارزه و جنگ وی را بدان حالت افکنده است، حالتی که علناً مشاهده می‌شود اما از خودتان چه؟

کسانی که مبارزه کرده‌اند، یا قسمتی از عمر خود را در کنج زندان سپری کرده‌اند، یا خودش به توسط جلادان خلق و پرچم و گروه‌های خیانت‌کار دیگر، اعدام شده است یا اعضای فامیل خود را از دست داده‌اند، یا مجبور به ترک وطن گردیده‌اند- که از نوع فرار کردن شما شهادت‌ها بی‌آبرو و گوزوک نباشد- و یا هم در میان خون و آتش، زندگی را کف دست گذاشته و تا آخرین نفس، تا امروز علیه جنایت‌کاران مبارزه می‌کنند ولی از شما چه؟

خرس مانند چاق شدید، پشک مانند در هالند خرو پف و خواب انقلاب مسلحانه در افغانستان را می‌بینید، به سگان زنجیری امپریالیستان و دشمنان ملت بدل شدید، شغال مانند هنگامی که آفتاب فرو می‌نشیند، به سر و صدا در می‌آیند، از عرضه نمودن ناموس تان در بازار "مردم گاو" ابا ندارید، از این که در بدل مزدوری و جاسوسی تان، امپریالیسم "الپ و جپ" زن تان را بگیرد، مفتخر می‌شوید، از این که "هزار و یک شب" در زیر لنگ «محقق» بخوابید، آن را برای خود سعادت می‌دانید، از این که «چنگیز» و «چغتای» را پدران خود می‌خوانید، در پوست تان نمی‌گنجید، از این که والد صاحبان تان شما را "بچه اندر" های خونخواران «ولایت فقیه» ساخته‌اند، خرما تقسیم می‌کنید، از این که به دروغ برای رفیق «اکرم یاری» آثار بسازید، "روزه" می‌گیرید، از این که از دم تیغ افشای ماهیت تان از جانب جنبش انقلابی کشور، در امان بمانید، از «محسنی صاحب» "تعویذ چشم بندی" می‌گیرید، از این که «گشتمند» معروف هم پدر ایدئولوژیک تان است و هم در «هزاره نیست» بودن تان با دم وی گره است، "سگ را نعل" می‌کنید و... و... و...

با این حال، خودتان بگویند که آیا: پاپی‌های باغ وحش نسبت به شما زیاد تر انقلابی و کمونیست نیستند؟

آیا سگ‌های کوچ‌گرد بمبئی نسبت به شما بیشتر مبارز نیستند؟

آیا مرتاض‌های هندی نسبت به شما زیاد تر نباید خود را رهبر جنبش انقلابی بخوانند؟

آیا

زهی بی‌شرافتی، بی‌ناموسی و زنا زادگی!

در یکی از نوشته‌های قبلی ام با صراحت "جفنگ" نامه این مغز خر خورده‌ها را جواب داده بودم اما باز هم می‌گویم: چون خر، خر است. پس سوره یاسین خواندن در گوش خر، اتلاف وقت است.

آیا از اینکه شما "ستالین" را "طویله" تعریف کردید، سند دارید که ارائه کنید؟ و در ضمن، او زنا زاده‌های مغز خر خورده! "Stalin" یک کلمه روسی است و زمانی که "جوزف" آن لقب را بالای خود گذاشت، هدفش معنای دری آن نبود تا یک روز، "پاپیگگ‌های قطبی" آن را معنا کند.

آیا از این که رفقای «سازمان انقلابی» گفته اند که «لنین عضو گروه کار پلخائف بود» - که درست است و تاریخ نیز بر آن گواه است - شما از آن بابت مثل سگ تیر خورده به پیچ و تاب افتادید، سند دارید که آن را رد کنید؟

آیا این که «چه گوارانیسم» را مساوی به «ناسیونالیسم بورژوائی» می خوانید، این بزرگترین دروغ و تحریف تاریخی تاریخ و مبارزات را اثبات می توانید؟

آیا این که «تأسیس حزب کمونیست یک مسأله ذهنی است نه عینی»، آن را برای همه تعمیم می دهید، سند و مدرک دارید که آن را ثابت سازید؟ (البته تنها برای خودتان، بلی چون از عوعو هالندتان معلوم است که همه آنها را ذهنی می دانید و «جنگ خلق»، «جنبش انقلابی پرولتری کشور»، «هوادران» و غیره و غیره تمام شان باد هوا بیشتر نیست)

در بخش های بعدی مسائل مهم تر و دروغ پراگنی های بیشتر مغز خر خورده هارا افشاء خواهم ساخت.

ادامه دارد.....